دست آخر

منتقدان درباره فیلم اسپانیایی فرهادی چه نظری دارند؟

سایه‌روش‌های «همه می‌دانند»

ساسان گلفر

● فیلم اسپانیایی‌زبان اصغر فرهادی، «همه می‌دانند» برخلاف آثار قبلی این فیلمساز ایرانی که در ایران ساخته شده بودند (به استثنای «گذشته») نظر منتقدان بین‌المللی را جنان به خود جلب نکرد. دست‌کم نمره‌های داده‌شده به این فیلم در حدی نبود که بپذیریم آن را یک شاهکار تلقی کرده‌اند. از آرای بسیار موافق و نمره‌های بالایی که منتقدان به فیلم‌هایی مانند «درباره الی»، «جدایی نادر از سیمین» یا «فروشنده» داده‌اند، درباره «همه می‌دانند» خبری نیست و مجموع آرای منتقدان بین‌المللی و عمدتا انگلیسی‌زبان به این اثر سینمایی در حدی است که بتوانیم بگوییم آن را اثری «خوب» یا «آبرومند» قلمداد کرده‌اند. معدل نمره‌هایی که منتقدان شناخته‌شده مطبوعات معتبر به «همه می‌دانند» داده‌اند، در سایت متاکریتیک معادل ۶۲ از ۱۰۰ است. در واقع از ۲۰ منتقد که نظرشان در این سایت ثبت شده، ۱۳ منتقد از ۲ خوب یا خیلی خوب و شش منتقد متوسط ارزیابی کرده‌اند و یکی هم به آن را ضعیف خوانده است. مجموع آرای ۵۴ منتقد در سایت راتن تومائوز نیز نتیجه مشابهی را نشان می‌دهد که نمره‌ای معادل ۶۳ درصد است.

ظاهرا ایک کیوسکو منتقد ایندی ویر در میان نویسندگان مطبوعات انگلیسی‌زبان پس از همه فیلم «همه می‌دانند» را تحویل گرفته است. او بیش از همه تیزبینی و نکته‌سنجی اصغر فرهادی در پرداختن به جزئیات روابط طبقاتی شخصیت‌ها در قالب این فیلم‌نامه خانوادگی را ستوده و به کنترل دقیق «داستان‌گویی با استعدادهای اکتراناریه» را یکی از برترین این فیلم، به‌لویه کروز پرداخته است. کوهن حسب صری و تصویربرداری درخشان فرهادی در صحنه‌هایی مانند پرواز کبوتران در نمای داخلی پر از سایه‌روشن را تحسین کرده است؛ اما از قرار معلوم به حس تئاتری فیلم‌نامه فرهادی انتقاد دارد و معتقد است که نتیجه نهایی همه آن چیزی نیست که فرهادی در ذهن داشته. بیتر بردشا، منتقد گاردین که چهار ستاره از پنج به این فیلم فرهادی داده است و همچنان در زمره منتقدانی است که این اثر را خیلی خوب برآورد کرده‌اند، مدت‌بسیار زیاد و بی‌تظیر داستان‌گویی» فرهادی و بازی‌های «هوشمندانه، پخته و بااین‌حال بی‌تکلف» گروه بازیگران را ستوده است. بردشا همچنین به حس

صحنه غروبی «تماشایی و لذت‌بخش» فیلم که به اعتقاد او ردپای کابولا (پدرخوانده) و جیمینو (سکارچی کورن) را در آن می‌توان دید و رویکرد فرهادی به مسئله زمان و باور در این صحنه اشاره کرده است و به تأثیری که از کلیت اثر برمی‌آید که فرهادی از میکل‌آنجلو آنتونیونی و میشائیل هانکه گرفته است. این منتقد البته به صحنه‌ای در فیلم هم اشاره کرده که احتمالا هانکه را نیز به تحسین وامی‌دارد.

کیت تیلور، منتقد روزنامه کانادایی لندن تایمز که سه از چهار ستاره برای «همه می‌دانند» قائل شده و جزء منتقدانی است که فیلم را «خیلی خوب» ارزیابی کرده، نکته‌سنجی‌های فرهادی در صحنه‌هایی مانند و یا کیره‌های بی‌ثمر در چند بوله‌لویه کروز اثر می‌کند؛ اما به اعتقاد او فرهادی در پایان فیلم‌نامه به تکفیر حقیقت قدرتمند این نقش را جبران می‌کند. جاستین چانگ، منتقد لس‌آنجلس تایمز که نمره‌های معادل خانم تیلور به فیلم داده، معتقد است: «آنهایی که درباره آثار قبلی فرهادی کمتر می‌دانند، «همه می‌دانند» را یک فیلم هوشمندانه و جذاب درباره فاجعه‌های خانوادگی که ناگهان زندگی‌های کهنه را بیار سایه‌روشن می‌گیرد، خواهند یافت؛ اما آنهایی که این فیلمساز را تحسین می‌کنند؛ از خیطه خود، به مشکلی ممکن است با این رویکرد دراماتیک که به سست فرمولی بدل می‌شود- اینجا به این نظر ممکن است سختگیرانه به نظر برسد- موافق باشند». پتریز دیروج، منتقد وراییتی، نیز که در این طیف از طرفداران فیلم فرهادی قرار گرفته، معتقد است که فیلم قبلی اصغر حرکت می‌کند تا به جایی برسد که افشاگری آن تاثیرگذار باشد؛ اما به اتجاه که رسید، بسیار جذاب می‌شود.

مایک دانچلو، منتقد ایرانی‌کلاب، یکی از نویسندگان سینمایی است که این اثر را همچنان خوب ارزیابی کرده؛ ولی نمره بایین‌تری در حد دو از سه با «ب منفی» برای آن قائل شده است. او معتقد است این فیلم نتوانسته است کاملا از حد «سرحدکننده»بودن فراتر رود تا بتوان آن را «جهان‌اگیز» قلمداد کرد. دانچلو به اینکه احتمالا بسیاری از تماشاگران می‌توانند چرخش پیرنگ و به اصطلاح «پیچش» بزرگ داستان را پیشاپیش حدس بزنند، معترض است و این فیلم نتوانسته است چنان‌که باید به «ارزهای مدت»ها مدفون‌مانده معمول در آثار فرهادی- بپردازد. رابرتو کالین، نویسنده تلگراف و بولتن هوبج، منتقد هالیوود ریپورتر، در زمره سینمایی‌نویسانی هستند که با سه از پنج ستاره این اثر اصغر فرهادی را متوسط دانسته‌اند. کالین فیلم‌نامه و پرداخت جزئیات تکنک شخصیت‌ها تا پایان را «خرمنه‌اند» خوانده؛ اما به فضای فیلم‌دارانه «از پیش تعیین‌شده» اثر معترض است. نویسنده هالیوود ریپورتر نیز معتقد است که فرهادی این بار رویکردی زالری در پیش گرفته که باعث شده است اثرش تا حدی عجیب و دلسردکننده باشد. که تا اندازه‌ای فیلم دلهره‌آور پرحرف و تا اندازه‌ای درامی خانوادگی باشد؛ اما بازی بهترین بازیگران اسپانیا باعث می‌شود این فیلم همچنان تماشایی باشد. دیو کیلهون، منتقد تایم‌آوت که او نیز نمره‌ای معادل ۶۰ از صد به فیلم داده، این اثر را بیشتر از آن «آکادمیک» دانسته است که بتواند رضایت‌بخش باشد.

منتقد فیلم استیج، جوواتی مارکینی که با یک ستاره از چهار ستاره این فیلم را ضعیف ارزیابی کرده، از قرار معلوم در میان منتقدان بین‌المللی بیش از همه با «همه می‌دانند» مخالف است. او معتقد است ضعف فرهادی به‌عنوان کارگردان این است که بیش از حد می‌نویسد و به فیلم‌نامه و دیالوگ بیش از حد متکی است و توصیه کرده است که فرهادی به جای نقش همیشگی فیلم‌نامه‌نویس- کارگردان، یک بار هم که شده نقاش فیلم‌نامه را به دست یک نفر دیگر بسپرد.

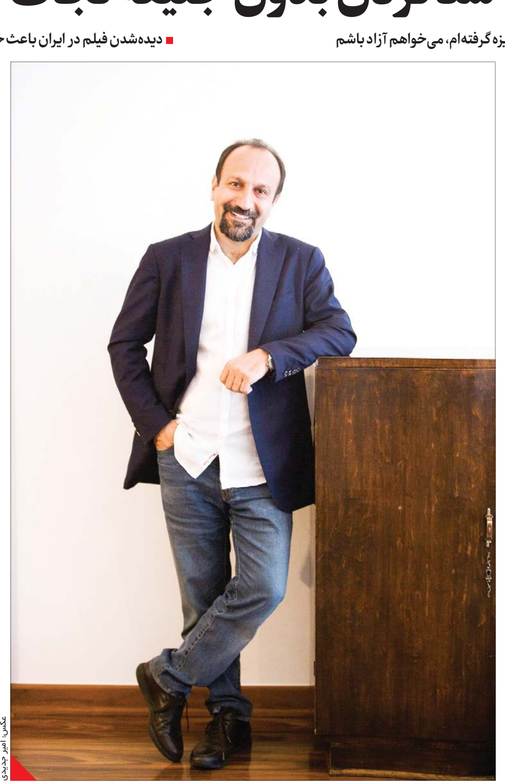

عکس: امیر جدیدی

گفت‌وگو با اصغر فرهادی به بهانه تماشای «همه می‌دانند»

شناکردن بدون جلیقه نجات

■ به اندازه کافی جایزه گرفته‌ام، می‌خواهم آزاد باشم

■ دیده‌شدن فیلم در ایران باعث خوشحالی من است

عسل عباسیان

اصغر فرهادی جسور است. از آن‌رو که فیلم‌سازی برایش پس از کسب دو اسکار و بسیار جوایز جهانی دیگر، بیش از آنکه راهی برای افتخارآفرینی بیشتر باشد، انتقاد مسیر تجربه‌کردن است و زیستن و این زیستن او در قالب فیلم‌هاست که عمرش را کنار مایه می‌کند و ساخته‌هایش را «ارزشمند» آن‌گونه که «همه می‌دانند» ارزشمند است. فارغ از ستاره‌هایی که منتقدان در مجلات سینمایی به او داده یا خواهند داد. این فیلم برگ برنده‌ای در کارنامه اوست، چراکه به تجربه انسانی او افزوده است و مای تماشاگر نیز در این تجربه انسانی با او شریکیم؛ آنجا که «یاتو» مدافعانه مسئولیت ۱۶ سال پیشش را می‌پذیرد و با باهایی که روی زمین قدم برمی‌دارند. جورانه می‌رود تا ایرنه را پس بگیرد و بازگشت او. انکار بازگشتی ابدی است؛ بازگشتی که او را تجربه می‌کند. در این مجال اندکی نمی‌گنجد تا نوشته‌ام در «همه می‌دانند» چه اتفاقی افتاده و امیدوارم بهترین نسخه آن در دسترستان قرار بگیرد و تماشایش کنید. اما ارزش آن به همین یادآوری انسانیت است و آنچه‌ای که در برابرمان می‌گذارد تا برایمان ادبیتی بسازد. با اصغر فرهادی، فیلمساز ایرانی که هشتمین تجربه فیلم‌سازی‌اش با بوله‌لویه کروز و خاویر بارده و کروهی خارجی در اسپانیا رقم خورد، پس از تماشای «همه می‌دانند» گفت‌وگویی مفصل انجام داده‌ام که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنم. این نخستین گفت‌وگوی فرهادی با جزیره ایرانی درباره این فیلم است.

■ با توجه به اینکه فیلم «همه می‌دانند» امکان اثرشان در ایران را ندارد و نسخه قاچاق آن توسط فیلمی‌ها در ایران دست‌به‌دست می‌شود، مخاطب ایرانی بالاخره می‌تواند نسخه‌ای را که روی اینترنت قرار گرفته است تماشا کند یا خیر؟

برنامه‌ریزی برای نمایش «همه می‌دانند» در ایران این بود که فیلم را بعد از اکران آمریکا؛ یعنی چند ماه دیگر- به طور رایگان یا زیرنویس روان و مورد تایید روی اینترنت بگذاریم تا هرکس دوست دارد ببیند و چون حقوق پخش این فیلم در ایران متعلق به کارگردان است، با تهیه‌کننده‌ای هم روی این موضوع از قبل توافق شده بود که بعد از اکران آنها، به دلیل اینکه در ایران امکان اکران این فیلم وجود ندارد، روی اینترنت منتشر شود. اما اتفاقی که افتاد این بود که از دو هفته پیش و با توزیع رسمی دی‌وی‌دی و بلوری فیلم در فرانسه که طبق قوانین آنجا مدت معینی بعد از اکران انجام می‌شود حدس زدم که ممکن است فیلم روی اینترنت منتشر شود و برنامه‌ریزی قبلی ما را به هم بریزد. به همین دلیل زیرنویس را سریع آماده کردیم که اگر فیلم غیرقانونی آمد، لااقل با زیرنویس درست دیده شود. همین هم شد؛ نسخه قاچاق فیلم از فرانسه با کیفیت بالا به فاصله چند روز از توزیع روی اینترنت آمد و به‌سرعت گسترش پیدا کرد و چندساعت بعد به‌ناچار فایل زیرنویس را روی اینترنت گذاشتیم تا مانع انتشار زیرنویس‌های متفرقه شویم.

■ مبنی هم روابط‌عمومی شما منتشر کرد که در آن گفته شده بود انتشار فیلم غیرقانونی است و سازندگان از این موضوع رضایت ندارند.

گفته شده تهیه‌کننده‌گان، نه سازندگان. به‌هرحال وقتی این اتفاق افتاد به نظر نمی‌رسید با توجه به سرعت انتشار لینک‌ها کاری بشود کرد و تصمیم من این بود که علی‌رغم برنامه‌ریزی که برای چند ماه بعد شده بود که فیلم منتشر بشود، اعلام کنیم که هرکس خواست اینترنت را رکه دیدند برایشان خیلی نگران‌کننده بود. تماس گرفتند و خواهش کردند که روابط‌عمومی فیلم در ایران از قول آنها انتشار فیلم را غیرقانونی اعلام کند که فیلم انتشارش به بیرون از ایران گسترش پیدا نکند. آنها با توجه به توافقی که برای پخش ایران وجود دارد می‌دانند علاقه‌مندان نهایتا در ایران این فیلم را از طریق اینترنت خواهند دید. اما فکر می‌کردند شد ماه دیگر این اتفاق می‌افتد که اکران‌های اصلی انجام شده که این‌گونه نشد و بدتر از آن، در این بین دو شبکه ماهواره‌ای فیلم را غیرقانونی پخش کردند که البته بخش‌کننده آمریکا در مورد آنها اقدام حقوقی‌اش را شروع کرده است.

■ با این شرایطی که پیش آمد، چه پیشنهادی به کسانی که مردمند فیلم را ببینند یا نه دارید؟

پاسخ این سؤال دو وجه دارد؛ یک وجه مربوط به داخل ایران است که چون حقوق پخش آن متعلق به من است و وجود اینکه فیلم زودتر منتشر شده، نه‌تنها با دغدغه‌ای مشکلی ندارم، بلکه باعث خوشحالی من است که مردم فیلم را ببینند. بخش دوم اما مربوط به بیرون از ایران است و حق پخش فیلم متعلق به بخش‌کننده‌های آن کشورهاست که بعضی‌شان فیلم را سال گذشته پیش‌خرید کرده‌اند. اینکه این لینک‌ها بیرون از ایران هم امکان دسترسی به فیلم را فراهم کرده چیزی است که باعث ایجاد به اکران دیگر کشورها می‌شود.

■ پس از نظر شما داخل ایران با خیال راحت فیلم را می‌توانند ببینند.

داخل ایران بله. فقط امیدوارم که دانلود فیلم به خارج از ایران گسترش پیدا نکند. وقتی این لینک‌ها وسیع‌تر می‌شود دیگر فقط محدود به ایران نیست. در بسیاری از کشورهای دیگر که فیلم هنوز اکران نشده برای فیلم هم در دسترس است. امیدوارم کسی فیلم را به زبان‌های دیگر زیرنویس نکند، اما دیدنش در ایران باعث خوشحالی من است.

■ از آنجا که همیشه دغدغه دیده‌شدن فیلم‌هایتان در ایران را دارید و از زمان تولید فیلم می‌دانستید اکران رسمی در ایران نخواهید داشت و احتمالا با چنین مسائلی هم روبه‌رو خواهید بود، چقدر این موضوع درگیرتان کرده بود؟

در سفرهای متعددی که به اسپانیا داشتم، متوجه شدم ساخت این فیلم به طوری که در ایران هم قابل نمایش باشد، شدنی نیست. قراری با خودم گذاشته بودم فیلم را هر اسپانیایی هم که ببیند، احساس نکند یک غریب اسپانیایی سازنده آن است. این در واقع یک چالش بود. بنابراین دیدم اولین تصمیمی که باید بگیرم این است که آیا این فیلم در ایران اکران رسمی بشود یا نه؟ و به دلایل بسیار، دیدم بهتر است دهنم را کرفتار این موضوع نکنم؛ حتی به قیمت اینکه فیلم در سینماهای ایران روی برده نرود و به ذهنم رسید که می‌توان فیلم را با کیفیت بالا در فضای مجازی منتشر کرد. این از تصمیمات اولیه بود.

■ اصلا تصمیم ساخت «همه می‌دانند» از کجا و کی شکل گرفت؟

پروسه ساخت «همه می‌دانند» طولانی بود. وقتی «گذشته» را ساختم قرار بود پروژه‌ای در آمریکا شروع کند به تهیه‌کنندگی به نام توماس لانگمن که فیلم The Artist را تهیه کرد بود. مدتی به همراه بریسا و بچه‌ها به آمریکا رفتیم و مشغول تحقیق شدم. در زمان سنت‌کوئنتین در سانفرانسیسکو برای تحقیق می‌رفتم با زندانی‌های بسیاری صحبت کرد ام به لحساظ روحی به قدری آن فضا و دیدن زندانی‌ها و شنیدن داستان‌های زندگی‌شان برایم سخت بود و فشار عاطفی ایجاد می‌کرد که نتوانستم آن پروژه را ادامه دهم و انصراف دادم. قرار شد با آن تهیه‌کننده طرح دیگری را کار کنیم. من طرح «همه می‌دانند» را مدت‌ها بود داشتم. یک طرح کوتاه چندصفحه‌ای بود که به آنها دادم و دوباره با همان تهیه‌کننده کار را شروع کردیم. از آمریکا به ایران برگشتیم و سپس سفرها به اسپانیا برای تحقیق شروع شد. از اندلس در جنوب اسپانیا شروع کردم به دلیل تاریخ و زمینه‌های مشترک خیلی‌شان با ما. تمام جنوب را شهر به شهر گشتیم. از هر سفر با حجم زیادی از اطلاعات می‌آمدم و روی طرح هم بدون عجله کار می‌کردم.

■ بازیگران هم در این مرحله می‌دانستید چه کسانی هستند؟

نه قبل از آن می‌دانستم. اولین‌بار با خاویر در زمانی که مشغول پروموشن فیلم «گذشته» در آمریکا بود به‌دیدار طرح صحبت کردم. فیلم گذشته را دیده بود و خیلی دوست داشت. طرح را برایش تعریف کردم که البته با داستان فعلی خیلی تفاوت داشت. داستان زن اسپانیایی بود که به همراه شوهر آمریکایی و بچه‌هایش برای عروسی خواهرش به اسپانیا می‌آمدند. طرح را دوست داشت و قرار شد اگر روزی خواستم این فیلم را بسازم، باز همدیگر را ببینیم و صحبت کنیم. از بازیگر نقش شوهر لانورا برسید که من آن زمان فیلیپ سیمور هافمن را در نظر داشتم. او هم معتقد بود که هافمن یکی از بهترین بازیگران آمریکاست. قرار شد طرح را بنویسم و برای فیلیپ سیمور هافمن هم بفرستیم که متاسفانه مدت کوتاهی بعد از این قرار او (هافمن) در آپارتمانش در نیویورک مرد. وقتی که تصمیم گرفتم این پروژه فیلم بعدی‌ام باشد، به خاویر خبر دادم و قرارهای بعدی‌مان در اسپانیا بود و در جریان تمام مراحل شکل‌گیری فیلم‌نامه و کاراکترش بود.

■ بله‌لویه از چه زمانی به پروژه پیوست؟

او قبل از خاویر از طریق اینجنتش پیغام داده بود که جدایی و گذشته را دیده و دوست دارد اگر فرصتی پیش آمد، با هم کار کنیم. جالب اینکه برای فیلم گذشته او یکی از کاندیداهای نقش اصلی بود. اما او زمان خبردار شدیم که باردار است و به همین خاطر حاضر نیست با او خبر بدادیم.

■ بله‌لویه فرانسوی هم صحبت می‌کند؟

شنیده بودم که استعداد خوبی در دیگریکی زبان دارد. می‌توانست به راحتی زبان فرانسه‌اش را کامل کند.

■ من فایل صوتی شعر حافظ خواندنش را دریشت صحنه فیلم شنیده‌ام.

بله.

■ درباره سفرهای تحقیقی‌تان به جنوب اسپانیا می‌گفتید.

درست است. در این مقطع تهیه‌کننده فیلم قبلی من، کمپانی «ممنتو» پیشنهاد کرد که با آنها این پروژه را ادامه بدهم و جلسه‌ای برگزار شد و توافق کردند و کاری را از تهیه‌کننده قبلی تحویل گرفتند. کمپانی ممنتو یا پدرو المادوار به عنوان تهیه‌کننده اسپانیایی فیلم وارد ماجرا شد.

■ در این فاصله شما روی قصه هم کار می‌کردید؟

بله. در طول سفرهایی که می‌رفتم قصه اولیه کم‌کم تغییر کرد. ولی هنوز شخصیت آخاندرو که الان از آرژانتین می‌آید، یک آمریکایی بود به اسم رام که اساسا از ابتدای فیلم همراه خانواده‌اش از آمریکا به اسپانیا می‌آمد. آن طرح را برای یک هنرپیشه آمریکایی فرستادیم.

■ می‌توانید اسم ببرید؟

بله، با تام هنکس صحبت شد که نقش مرد آمریکایی را بازی کند و اولین جلسه‌مان در برلین برگزار شد.

■ نظر تام هنکس درباره داستان چه بود؟

الان دقیق یادم نیست ولی وقتی طرح کامل‌تر شد خواند و خیلی دوست داشت. امیدوارم همیشه تندرست باشد. وقتی طرح را خواند و نظرات و پیشنهادات را اعمال کرد، من را یاد اگای انتظامی انداخت که با جزیات خط به خط روی فیلم‌نامه یادداشت می‌نوشت. جلسه بعدی ما در آمریکا بود و در دفترش، کم‌کم داشتیم به برنامه‌ریزی برای پیش‌تولید نزدیک می‌شدیم. تا اینکه همه کمپانی‌ها در ایران با خیال خوشحالی می‌آمدند؟

■ در این مقطع هنوز خانواده لانورا از آمریکا به اسپانیا می‌آمدند؟

نه. قصه تغییر کرد و شخصیت آخاندرو آرژانتینی شکل گرفت که دلیلش را شاید دیرتر اشاره کنم.

■ شما تیم یا گروهی شبیه مشاور فرهنگی یا کسانی که پاسخ سؤالات شما را درباره فرهنگ مردم اسپانیا و عادات روزمره‌شان بدهند، در مراحل نوشتن داشتید؟

موقع نوشتن کسی کنارم بود که این کمک را می‌کرد. کسی به نام داوید تروبو (David Trueba) او نویسنده مطرح است که رمان‌های درخچیکی به اسپانیایی نوشته و جامعه خوبی را خیلی خوب می‌شناسد. یک روزنامه‌نگار فعال و همچنین فعال اجتماعی است که فیلم هم ساخته. برادرش هم فیلمساز مطرحی در اسپانیا است. اتفاقا کفتوگو با داوید من را به این ترغیب کرد که از این خطر فرار نکنم و این را به یک غریب برنامه‌ریزی که برای چند ماه بعد شده بود که فیلم منتشر بشود، اعلام کنیم که هرکس خواست اینترنت را رکه دیدند برایشان خیلی نگران‌کننده بود. تماس گرفتند و خواهش کردند که روابط‌عمومی فیلم در ایران از قول آنها انتشار فیلم را غیرقانونی اعلام کند که فیلم انتشارش به بیرون از ایران گسترش پیدا نکند. آنها با توجه به توافقی که برای پخش ایران وجود دارد می‌دانند علاقه‌مندان نهایتا در ایران این فیلم را از طریق اینترنت خواهند دید. اما فکر می‌کردند شد ماه دیگر این اتفاق می‌افتد که اکران‌های اصلی انجام شده که این‌گونه نشد و بدتر از آن، در این بین دو شبکه ماهواره‌ای فیلم را غیرقانونی پخش کردند که البته بخش‌کننده آمریکا در مورد آنها اقدام حقوقی‌اش را شروع کرده است.

■ با این شرایطی که پیش آمد، چه پیشنهادی به کسانی که مردمند فیلم را ببینند یا نه دارید؟

پاسخ این سؤال دو وجه دارد؛ یک وجه مربوط به داخل ایران است که چون حقوق پخش آن متعلق به من است و وجود اینکه فیلم زودتر منتشر شده، نه‌تنها با دغدغه‌ای مشکلی ندارم، بلکه باعث خوشحالی من است که مردم فیلم را ببینند. بخش دوم اما مربوط به بیرون از ایران است و حق پخش فیلم متعلق به بخش‌کننده‌های آن کشورهاست که بعضی‌شان فیلم را سال گذشته پیش‌خرید کرده‌اند. اینکه این لینک‌ها بیرون از ایران هم امکان دسترسی به فیلم را فراهم کرده چیزی است که باعث ایجاد به اکران دیگر کشورها می‌شود.

■ پس از نظر شما داخل ایران با خیال راحت فیلم را می‌توانند ببینند.

داخل ایران بله. فقط امیدوارم که دانلود فیلم به خارج از ایران گسترش پیدا نکند. وقتی این لینک‌ها وسیع‌تر می‌شود دیگر فقط محدود به ایران نیست. در بسیاری از کشورهای دیگر که فیلم هنوز اکران نشده برای فیلم هم در دسترس است. امیدوارم کسی فیلم را به زبان‌های دیگر زیرنویس نکند، اما دیدنش در ایران باعث خوشحالی من است.

■ به اندازه کافی جایزه گرفته‌ام، می‌خواهم آزاد باشم

اینکه من برای تعطیلات عید قدمم تهران و این سفر به تهران همه چیز را عوض کرد.

■ این چه اتفاقی بود؟

نوروز ۹۴. از یک‌طرف احساس می‌کردم که هنوز داستان و کاراکترها در بطن خودشان ایرانی‌اند و اسپانیایی نشده‌اند و از طرف دیگر هم خلوتی تهران و حال‌وهوای عید هوایی‌ام کرد. چندسالی بود به خاطر ساخت «گذشته» و داستان‌هایی بعد از آن ایران نبودم و دلم می‌خواست که در ایران بمانم. چندروزی با خودم کلنجار داشتم ولی بالاخره تصمیم گرفتم برای ادامه کار برنگردم.

■ تصمیم سختی بود؟

سخت‌ترین بخشش اعلام این تصمیم به گروه و تهیه‌کننده‌ها بود. به‌هرحال خبر دادم که به لحاظ اجرایی آمادگی دو سه سال دورپودن از خانواده‌ام و ایران را ندارم و تصمیم این است که این پروژه را در سال دیترتی کار کنم. طبیعتا همه‌چیز سه هم ریخت و کمی هم باعث ناراحتی تیم شد. بلافاصله مشغول نوشتن یکی از طرح‌های قدیمی که داشتم شدم که احاطش شد «فروشنده» و سال ۹۴ و ۹۵ به ساخت و اکران فروشنده گذشت.

■ ولی بعد از فروشنده دوباره کار روی این فیلم را شروع کردید. بله. چند هفته بعد از اکران «فروشنده» در ایران، من به مادرید رفتم.

■ در این مقطع همچنان کمپانی پدرو آلمادوار تهیه‌کننده اسپانیایی کار بود؟

بله. تا چندماهی اتفاقا بود که بسیار هم همکاران خوبی بودند ولی به دلیل مسائل قراردادی و بودجه‌ای تهیه‌کننده فرانسوی و اسپانیایی به توافق نرسیدند و کار با کمپانی دیگری در اسپانیا ادامه پیدا کرد.

■ چرا اسپانیا را برای ساخت فیلم انتخاب کردید؟

همیشه تصویر خوبی از اسپانیا در ذهنم داشتم. برایم یک سرزمین آفتابی و پر از رنگ و زندگی بود. شاید به دلیل طبیعتی که این من این احساس را به فیلم‌هایم دوست داشتم و سپس با این از روستاهایی است که حسی نوستالژیک در آنها هست.

■ این فیلم شباهت‌هایی به «درباره الی» دارد. آن‌هم اتفاقا در طبیعت شمال و کنار دریا می‌گذرد که بسرای ما خیلی حس نوستالژیک دارد.

درست است. اولین‌بار قبل از ساخت «فروشنده» وقتی طرح را در خانه- برای دخترم و پریسا خانوادم، اشاره‌ای که هر دو نفر داشتند این بود که قصه شبیه به «درباره الی» است و این من را برای ساخت این قصه به شب اندام‌ت، شکی که نه به خاطر مجاز، بلکه به خاطر شباهت شکل ظاهری قصه به «درباره الی» بود و این ریسک زیادی داشت. چون زمان زیادی هم از «درباره الی» نگذشته بود. با یاد طرح را کنار می‌گذاشتم یا تغییراتی در آن می‌دادم ولی هر تغییری هم ماهیت قصه را عوض می‌کرد. در طول سفرهایی که به اسپانیا داشتم، کم‌کم متوجه شدم طرحی که من می‌نوشتم، اساسا یک طرح ایرانی است و شخصیت‌ها و رفتارهایشان و جنس واکنش‌هایی که از خودشان در برابر بحران و موقعیت خیلی داستانی بروز می‌دهند، اگرچه به زبان اسپانیایی اما در بطن خودش ایرانی است. کمکم متوجه شدم طرحی که من نوشته‌ام، اساسا یک طرح ایرانی است و شخصیت‌ها و رفتارهایشان و جنس واکنش‌هایی که از خودشان در برابر بحران و موقعیت